

شیعه و مذاهب دیگر؛ بررسی حوزه های جغرافیایی تعاملی و چالشی

<"xml encoding="UTF-8?">

اشاره

آنچه در پی می آید، حاصل سخنرانی حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر محمود تقی زاده داوری در جمع کارشناسان و مدیران سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور می باشد که در تاریخ 1383/2/5 ایراد گردیده است.

مقدمه

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ.» (آل عمران: 64)

زبان و ذهن خود را به خدای بزرگ می سپاریم و از او برای درستی روش و رفتار خود کمک می خواهیم. در ایام حزن و اندوه، به او پناه می بریم و در ایام فرح و شادی، او را فراموش نمی کنیم.

در ابتدا، صمیمانه از مسئولان سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور برای برگزاری این مجلس تشکر می کنم. «بررسی حوزه های جغرافیایی تعاملی و چالشی شیعه با مذاهب دیگر» عرصه بسیار گسترده ای است و با حجم اطلاعات اندکی که ما طی این چند سال در مؤسسه شیعه شناسی جمع آوری کرده ایم، چندان سازگار نیست. به هر تقدیر، تلاش می کنم تا بحث از چارچوب عنوان مزبور فراتر نرود. بحث حاضر را در چهار بخش دسته بندی کرده ام:

بخش اول جنبه مقدماتی دارد و به توضیح مفردات عنوان سخنرانی می پردازد.

بخش دوم ضمیمه ای است تاریخی.

بخش سوم به وضعیت شیعیان در عصر حاضر می پردازد.

بخش چهارم با یک پیشنهاد به انتها می رسد.

بخش اول: توضیح مفردات عنوان بحث

الف. حوزه های جغرافیایی

مقصود از «حوزه های جغرافیایی»، جغرافیای سیاسی است، نه معنای آب و هوا و اقلیم و بوم شناسی صرف. جغرافیای سیاسی عبارت از مناطقی است که در آن، کشور، دولت، ملت و تمدن بنا شده اند؛ تنها به معنای یک دولت و یک فرهنگ نیست، بلکه یک حوزه تمدنی را نیز شامل می شود که شامل چندین دولت، چندین فرهنگ و چندین ملیت می باشد. بنابراین، وقتی می گوییم: «بررسی حوزه های جغرافیایی»، این بررسی می تواند حوزه های دولت ملت باشد که یکایک دولت ها را به صورت مجزا شامل می شود، و نیز می تواند حوزه های تمدنی را شامل

شود که تمدن های یهودی، مسیحی، هندی، چینی، اسلامی و غیر آن ها را در برمی گیرد.

ب. تعامل و چالش

هر یک از جریان تعامل و چالش می تواند دو شکل به خود بگیرد: یکی شکل نظری و عقیدتی است که بین صاحبان نظر و فکر در این حوزه های تمدنی مطرح می شود، و دیگری شکل فیزیکی و عملی است که مثلاً به صورت خشونت جسمی و بدنی درمی آید و در منازعات دینی و مذهبی جلوه گری می کند و به قتل و جرح پیروان مذاهب می انجامد. در بعضی حوزه های جغرافیایی، عمدتاً چالش های عملی وجود دارند و در بعضی از حوزه ها نیز عمدتاً چالش های فکری و عقیدتی مطرحند.

ج. شاخه های مذهب شیعه

همه می دانیم که شیعه دارای فِرَق و شاخه هایی است، شامل شیعه امامیه اثنی عشریه، زیدیه، اسماعیلیه، بُهره، و شیعیان علوی ترکیه. در پاسخ به این سؤال که «شیعه کیست» و به چه گروهی «شیعه» گفته می شود، باید گفت که ما در تاریخ شیعیان، سه رویکرد و سه گرایش می بینیم که شیعه را با همین رویکردها می توانیم تعریف کنیم: یکی رویکرد سیاسی و جهادی؛ دیگری رویکرد تفسیری و معرفت شناختی؛ و سوم رویکرد عرفانی و باطنی. البته این تقسیم بندی، تقسیم بندی حقیقی نیست، بلکه برای تقریب به ذهن بیشتر خواننده مطرح می شود، وگرنه هر سه رویکرد با هم قابل جمع هستند.

طبق رویکرد اول که رویکرد سیاسی است «شیعه» عبارت است از: گروهی که معتقد به ولایت، وصایت و امامت امیرالمؤمنین امام علی بن ابی طالب علیه السلام پس از پیامبر است و استناد می کند به روایت معروف «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» (1) که پیامبر آن را در «یوم الغدير» انشا فرمود، و نیز استناد می کند به حدیث «منزلت» که «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَأَنْبِيَّ بَعْدِي.» (2)

اما رویکرد دوم که رویکرد تفسیری و معرفت شناختی است شیعه را گروهی می داند که در تفسیر و فهم کلمات قرآن و احادیث پیامبر، اولویت را به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می دهد و به این حدیث شریف استناد می کند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي.» (3) برای تفسیر قرآن و فهم معانی آن، به حضرت علی و محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام مراجعه می کند، نه به ابن عمر و قتاده و سدی؛ شیعه آراء آن ها را در تفسیر قرآن حجت نمی داند.

و رویکرد سوم که رویکرد باطنی و عرفانی است شیعه عبارت از گروهی است که به ولایت معنوی و باطنی حضرت علی علیه السلام و اولاد معصوم او علیهم السلام به عنوان واسطه بین عالم لاهوت و عالم ناسوت معتقد است. باید متذکر شد که اکثریت جمعیت شیعه همواره به هر سه رویکرد با هم معتقد بوده اند؛ یعنی هم حاکمیت پس از پیامبر را، حق حضرت علی و اولاد معصوم او می دانسته اند و هم اولویت حضرت علی و اولاد معصوم او علیهم السلام را نسبت به سایر مفسران در تفسیر و توضیح آیات قرآنی و سنت نبوی قبول داشته اند و هم به ولایت معنوی و باطنی حضرت علی و اولاد معصوم او علیهم السلام معتقد بوده اند. ولی در عین حال، جمعیتی نیز بوده اند که تنها شیعه سیاسی و انقلابی اند؛ به ولایت معنوی و عرفانی اعتقادی ندارند. در مقابل، شیعیان عرفانگرا و صوفی مسلک هم تنها به معنویت درونی علی و اولاد معصوم او علیهم السلام دل خوش اند و از هرگونه جهاد و مبارزه و انقلابیگری پرهیز می کنند. (این گروه امروزه عمدتاً در انگلیس و آمریکا متمرکزند و دارای نشریه و مجله و فعالیت های دانشگاهی وسیعی هستند.) دسته سومی هم هستند که ظاهرگرا و حدیثگرا و آیینگرا، و اهل عمل و مناسک دینی اند و به شدت به ظواهر دین پای بندند و کانه به معنا و باطن

بخش دوم: ضمیمه تاریخی

در ابتدا، باید اظهار تأسف کرد که رابطه تاریخی شیعه با سایر مذاهب اسلامی به طور خاص و با سایر ادیان به طور عام پر از چالش و منازعه است و نه مباحثه و مناظره. به طور کلی، تاریخ ادیان همواره تاریخ خصومت و نزاع و جنگ بوده است. فیلمی این روزها در همه دنیا در حال پخش است که غوغا به پا کرده، به نام «مصایب مسیح». «(4) یک هنرمند معروف اسکاتلندی به نام ملّ گیسون این فیلم را کارگردانی کرده است. این فیلم شهرت جهانی پیدا کرده و در همه کشورها در حال نمایش است البته بجز اسرائیل که در آن ممنوع شده. این فیلم، رنج هایی را که حضرت عیسی مسیح علیه السلام توسط قوم یهود کشیده است، به خوبی به نمایش می گذارد. نزاع یهودیت با مسیحیت و نزاع مسیحیت با اسلام، که در جنگ های صلیبی، بخش عمده تاریخ روابط ادیان بزرگ را پر می کند، عمدتاً همین جنگ و ستیز است. اما جنگ های صلیبی و نزاع مسیحیت با اسلام، به لحاظ حوزه جغرافیایی، در منطقه اروپا و بخشی از خاورمیانه (یعنی غرب خاورمیانه) است که فلسطین را هم شامل می شود. کشورهای مثل اسپانیا، بلغارستان، یوگسلاوی، رومانی و کشورهای حوزه بالکان، کشورهایی هستند که در این جنگ درگیر بوده اند. پس ما به لحاظ تاریخی، مهم ترین جنگ دینی که داشتیم عبارت بود از جنگ های صلیبی که بین مسیحیت کاتولیک و اسلام سنّی روی داد. از عجایب روزگار این است که در حال حاضر، این منازعه تاریخی، به یک تعاون فزاینده چشمگیر تبدیل شده است. کاتولیسیسم امروزه دشمنی خود را کنار گذاشته و در همه کنفرانس های بین المللی، دنبال همکاری با جهان اسلام است.

از این زمینه عام، وارد روابط خاص شیعه می شویم: چالش با شیعه به طور تاریخی، عمدتاً از ناحیه اهل سنّت بوده است. به دلیل آنکه حاکمیت در بخش غالب جهان اسلام، همواره با اهل سنّت بوده، شیعه، هم به لحاظ نظری و اندیشه ای و هم به لحاظ عینی و خارجی، توسط اهل سنّت تحت فشار قرار داشته است؛ هم امامان شیعی محصور خلفای سنّی بودند و هم علمای شیعی محصور فقها و متکلمان سنّی.

حال اگر بخواهیم بدانیم که کدام یک از مذاهب اهل سنّت جلودار چالش با شیعه بوده است، باید گفت که دو مذهب در این میان همواره جلودار مخاصمه و منازعه با ما بوده اند: یکی مذهب حنبلی و دیگر مذهب حنفی، که پیروان آن ها نوعاً در مناطق حجاز، عراق، شامات و شبه قاره هند ساکن بوده اند. شیعه به لحاظ عقیدتی، با عناوینی همچون «رافضه»، «مُبدعه» و «غلات» همواره مورد طعن و طرد عالمان سنّی بوده و از این رو، خلفای سنّی، دایم جماعت شیعی را تحت تعقیب و فشار قرار می داده اند. کشتار شیعیان محله «کرخ» بغداد، که زمینه مهاجرت شیخ طوسی را به نجف فراهم آورد، کشتار شیعیان در مکه، مدینه، کربلا و نجف توسط وهّابیان، شهادت شهید اول و ثانی در لبنان، و شهادت شهید ثالث قاضی نورالله شوشتری (صاحب مجالس المؤمنین) در هند، موارد برجسته تاریخی این ادعا هستند. بدین صورت، حوزه های جغرافیایی نحله های مذهبی که به طور تاریخی با شیعه در چالش و خصومت دایمی بوده اند نیز مشخص شدند.

اما در زمینه تعامل شیعه با سایر مذاهب، باید گفت: به لحاظ تاریخی، شیعیان با دو مذهب مسیحیت ارتدوکس (یعنی ارامنه) و سنّی های شافعی، تعاون سازنده ای داشته اند. حتی در ایران عهد صفوی، زمین هایی برای ساختن کلیسا در اختیار ارامنه قرار داده شدند.

بین شیعیان و ارامنه، چالشی وجود نداشته است. در زمان صفویه، ارامنه به خاطر فشار عثمانی های ترکیه، به

ایران شیعی پناهنده شدند و در آذربایجان و اصفهان و سپس در تهران استقرار یافتند و با امنیتی کامل، مشغول زندگی شدند و به ساخت کلیساهای متعدّد پرداختند. من گزارشی از وزارت ارشاد دیدم که در آن آمده بود: یک نخله از مسیحیت در ایران زندگی می کند که فقط پنج عضو دارد و در عین حال، دارای یک کلیسای اختصاصی است؛ پنج نفر یک کلیسا دارند! این فوق العاده است. این امنیت مذهبی چشمگیر تا به امروز نیز همچنان ادامه دارد. در مجموع، مسیحیت ارتدوکس منطقه خاورمیانه و آسیای میانه به طور تاریخی رابطه خوبی با شیعیان ایران داشته اند، سالانه با مقامات بلندپایه مذهبی ایران دیدار می کنند، بسیار همفکر و همدل هستند و در موضع گیری های سیاسی، رویدادها و مصایب طبیعی، تقریباً هماهنگ با جامعه شیعی ایران اتخاذ موضع می کنند.

مذهب سنی شافعی حوزه مصر نیز، هم به لحاظ ماهیت مذهب شافعی و هم به لحاظ حاکمیت تاریخی فاطمیان در مصر، تعامل مثبتی با شیعیان داشته اند. فتوای شیخ محمود شلتوت، مفتی بزرگ مصر (و شیخ الازهر)، در مشروعیت عمل به فقه مذهب جعفری، اوج این تعامل مثبت را نشان می دهد. در واقع، بهترین تعامل سازنده ای که آن ها می توانستند با شیعه داشته باشند، به رسمیت شناختن شرعی این مذهب بود که این کار را انجام دادند. پس حوزه های جغرافیایی تعاملی با شیعه نیز به خوبی روشن شدند و مذاهب همکار با شیعه نیز به طور واضح معرفی گردیدند.

بخش سوم: وضعیت شیعیان در عصر حاضر

الف. حوزه های چالشی

امروزه مهم ترین تحقیقات در زمینه شیعه در حوزه های اروپا و آمریکا و توسط مسیحیان پروتستان و یهودیان آن دیار، و همچنین در اسرائیل، توسط یهودیان صهیونیست این کشور جعلی و غاصب انجام می شود. کشورهای اروپایی و آمریکایی جلودار مطالعات شیعه شناختی هستند و هزینه های هنگفتی به این امر اختصاص می دهند، البته مطالعات شیعه شناختی امروزه تقریباً عالم گسترند و در شرق نیز گسترش محسوسی دارند؛ مثلاً، یک پروژه پنج ساله ای در دانشگاه توکیو با عنوان "Islamic Area Studies Project" (پروژه مطالعه حوزه های اسلامی) به سرپرستی پروفیسور ساتو تسوگیتاکا در سال های 1997 تا 2002 به اجرا درآمده که جزو وسیع ترین پروژه های تحقیقات اسلام شناختی دنیاست. بخش قابل توجهی از این پروژه به شیعه و شیعیان اختصاص دارد. استرالیا هم از این امر مستثنا نیست. چند دانشگاه برجسته استرالیا، یعنی دانشگاه های «کامبرا»، «سیدنی» و «ملبورن» دارای بخش های شیعه شناسی و اسلام شناسی هستند و پروژه و کنفرانس سالانه دارند.

1. مؤسسات و مراکز مهم بین المللی: چند مؤسسه و مرکز مهم بین المللی را ذکر می کنم، به این لحاظ که آن ها در دنیا جزو مؤسسات آموزشی و پژوهشی پیشتاز هستند و سایر مؤسسات را تغذیه می کنند: یکی، «مرکز مطالعات اسلامی آکسفورد» (5) است که با حمایت مالی سلطان بنین و پادشاه عربستان سعودی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال 1985 در دانشگاه «آکسفورد» انگلیس تأسیس شد و خیلی زود اهمیت یافت. مجله ای هم به نام مجله مطالعات اسلامی (6) منتشر می کند که در کانون توجه مراکز آکادمیک اسلام شناسی دنیا قرار دارد و در آن مطالعات مربوط به شیعه همواره بخش زنده و خواندنی آن را تشکیل می دهد.

مرکز دوم، که از اهمیتی مشابه برخوردار است، ولی از شهرت مشابه برخوردار نیست، «مرکز مطالعه اسلام و روابط مسیحیان مسلمانان» معروف به (7) «CSIC» است که در سال 1976 در دانشگاه «بیرمنگام» در شهر بیرمنگام انگلستان تأسیس شده است. این مرکز از سال 1990 مجله ای را هر چهار ماه یکبار با عنوان اسلام و روابط مسیحیان مسلمانان منتشر می کند که بسیار با اهمیت است. از سال 1996 به بعد، این مجله با مشارکت «مرکز شناخت مسیحیان مسلمانان» دانشگاه «جرج تاون» آمریکا منتشر می شود.

«مرکز شناخت مسیحیان مسلمانان» تحت سرپرستی پروفیسور جان اسپوزیتو، ویراستار کتاب مهم چهارجلدی جهان اسلام مدرن (8) است. ایشان به همراه همکارانشان در سال 1377 برای همایش «اسلام و سکولاریسم» به مدت دو روز به قم آمدند که بحث علمی نسبتاً خوبی طرح گردید و زمینه همایش سال 1378 در دانشگاه «جرج تاون» تحت عنوان «اسلام و پلورالیسم» را پدید آورد که یک گروه شش نفره از ایران برای شرکت در آن همایش به آمریکا رفت که این جانب نیز عضو آن گروه بودم و در فرودگاه نیویورک با انگشت نگاری مواجه شدیم که هم در ایران و هم در آمریکا انعکاس وسیع یافت و گروه ایرانی در اعتراض به این عمل زشت، از شرکت در آن همایش خودداری کرد و بلافاصله به ایران بازگشت نمود.

مرکز سوم «مرکز مطالعات فقه اسلامی» (9) در دانشگاه «هاروارد» است که در اواسط دهه 90 تأسیس شد. این مرکز در سال 1991 در قالب «طرح مطالعه فقه اسلامی» (10) در مدرسه حقوق دانشگاه «هاروارد» شروع به کار کرد که در ادامه، تطوّر یافت و با حمایت کشورهای عربی، بخصوص امارات متحده عربی، به صورت مرکزی مستقل درآمد. جناب حجة الاسلام والمسلمین پروفیسور سیدحسین مدرّسی طباطبائی نیز در شکل گیری این مرکز نقش عمده ای داشته اند. این مرکز امروزه بسیار اهمیت یافته و تحقیقات گسترده ای در زمینه فقه اسلامی، بخصوص فقه شیعه، انجام می دهد، کنفرانس های مهمی برپا می کند، از استادان برجسته این رشته از دنیای اسلام برای فرصت مطالعاتی دعوت به عمل می آورد، و خلاصه به چالشگاه قابل توجهی برای دین و مذهب ما تبدیل شده است.

از حوزه چهارمی که نباید غفلت کرد، مطالعات شیعه شناسی دانشگاه های اسرائیل است. آن مقداری که این جانب اطلاع دارم، امروزه چهار دانشگاه مهم اسرائیل یعنی دانشگاه «حیفا»، دانشگاه «بارایلان»، دانشگاه عبری «اورشلیم»، و دانشگاه «تل آویو»، در زمینه تشیّع و شیعیان ایران مطالعه می کنند. مرکز «موشه دایان» برای مطالعات آفریقا و خاورمیانه، واقع در دانشگاه «تل آویو» در سال 1984، همایش بین المللی بسیار مهمی ترتیب داد و تقریباً از همه اسلام شناسان و ایران شناسان مخالف انقلاب اسلامی ایران دعوت به عمل آورد و سپس مجموع سخنرانی های ایراد شده در آن را در کتابی با عنوان تشیّع، مقاومت و انقلاب (11) به چاپ رساند. اهداف این کتاب، که در واقع همان اهداف برگزاری همایش بین المللی در زمینه شیعه است، در دیباچه ای که ویراستار نگاشته، به خوبی شرح داده شده اند: «این کتاب هدف دوگانه ای را تعقیب می کند: یکی ارزیابی وضعیت حاضر شیعیان اکثری (= شیعیان اثنی عشری) در هر منطقه از جهان، و دیگری اندازه گیری اثرات انقلاب ایران بر آن ها.»

2. کتاب ها و متون علمی: اکنون باید به اطلاع شما برسانم که به نظر این جانب، دوره چالش ما با اهل سنّت جدّاً سپری شده است. اهل سنّت هر چه در انبان اشکال تراشی خود داشته اند، در طول قرون متمادی گذشته علیه شیعه بسط داده و منتشر کرده اند. واقعاً هیچ چیز جدیدی در انبان عالمان شبهه انداز آن ها وجود ندارد. اکنون دوره مستشرقان و شبهات جدید آن هاست. امروزه اهل سنّت هم از شبهات مستشرقان ارتزاق می کنند؛

زیرا مستشرقان با رویکردهای جدیدی که برگرفته از دانش اجتماعی جدیدند، همه عرصه های مذهب تشیع را، چه در آموزه های کلامی آن، چه در خاستگاه تاریخی آن، چه در بستر تمدنی اش و چه در وضعیت حاضر آن مورد تحقیق قرار داده اند.

اجازه دهید چند متن را برای نمونه به شما معرفی کنم و بخش هایی از آن ها را برای اطلاع شما ترجمه نمایم:

(الف) جامعه شناسی، اثر آنتونی گیدنز: متن اول از یکی از معروف ترین جامعه شناسان عصر حاضر به نام آنتونی گیدنز در کتاب درسی اش در زمینه جامعه شناسی می باشد. وی تقریباً همه صفحات فصل مربوط به «دین» آن کتاب را به انقلاب اسلامی ایران اختصاص داده و حتی عکس اختصاصی این فصل را هم از نقاشی های بدنه آسمان خراش های تهران انتخاب کرده است که مرحوم امام رحمه الله و مقام معظم رهبری دام ظلّه و آقای هاشمی رفسنجانی را در حال قنوت نماز نشان می دهد. او در ذیل عنوان «اسلام و غرب» این فصل، چنین آورده است:

در خلال قرون وسطا، یک نزاع کم و بیش مستمری بین اروپای مسیحی و دولت های مسلمان وجود داشت که مناطق وسیعی از سرزمین هایی را، که بعداً به کشورهای اسپانیا، یونان، یوگسلاوی، بلغارستان، و رومانی نامیده شدند، تحت کنترل خود داشت. غالب سرزمین هایی که توسط مسلمانان فتح شده بودند، توسط اروپایی ها بازپس گرفته شدند و بسیاری از املاک و دارایی های آنان در شمال آفریقا با رشد قدرت کشورهای غربی در قرون هجده و نوزده، مستعمره (غربی ها) گردید. این شکست ها برای دین و تمدن مسلمانان فاجعه آمیز بودند؛ زیرا متدینان مسلمان بر این عقیده بودند که آن ها نسبت به سایر (ملل و ادیان) بالاترین، پیشرفته ترین و متعالی ترین (ملت) هستند. در قرن نوزده، عدم توانایی مؤثر جهان اسلام در مقاومت علیه گسترش فرهنگ غربی، منجر به شکل گیری جنبش هایی گردید که تلاش داشتند تا اسلام را در همان نیرومندی و خلوص اصلی اش مجدداً برقرار سازند. ایده اصلی این بود که اسلام باید به چالش های غربی از طریق تأکید بر هویت اسلامی که ریشه در عقاید و اعمال خودی دارد پاسخ دهد.

این ایده به شیوه های گوناگون در قرن نوزده بسط یافت و زمینه ای برای انقلاب اسلامی 79 1978 ایران پدید آورد. انقلاب مذکور ابتدا به وسیله مخالفت های داخلی با شاه ایران شعله ور گردید که شکل هایی از مدرنیزاسیون غربی را پذیرفته بود و تلاش کرد تا آن ها را در کشورش به تحقق درآورد؛ مثلاً، اصلاحات ارضی، حق رأی زنان و گسترش آموزش و پرورش سکولار (از جمله طرح های شاه بوده اند.) جنبشی که شاه را سرنگون ساخت، مردمی با منافع متفاوت را گرد هم آورد که هیچ گاه همه آن ها به بنیادگرایی اسلامی مرتبط نبودند. شخصیت برجسته (این جنبش) آیه الله خمینی بود که تفسیر رادیکالی جدیدی از ایده های شیعی ارائه داد.

به دنبال انقلاب، [آیه الله] خمینی دولتی ایجاد کرد که سازمان دهی آن بر اساس فقه سنتی اسلامی بود. دین، آن گونه که در قرآن شرح داده شده، مبنای مستقیم همه عرصه های حیات سیاسی و اقتصادی (جامعه) قرار داده شد. تحت (حاکمیت) فقه اسلامی و یا شریعت بدان گونه که (در ایران) احیا گردید زنان و مردان با شدت از یکدیگر مجزا شدند، زنان مجبور به پوشاندن بدن و سر خود در ملأ عام بودند، همجنس بازان به جوخه های اعدام فرستاده شدند و زناکاران سنگسار می گردیدند. این قوانین خشک و سخت، با یک جهان بینی ملی گرایانه ای نیز همراه گردیدند که خود را، بخصوص در مقابل نفوذ غربی ها (یعنی نفوذ قوانین غربی در این کشور)، قرار می دهد.

هدف جمهوری اسلامی ایران، اسلامی کردن حکومت بود؛ یعنی دولت و جامعه را به گونه ای سازمان دهی کند که

احکام اسلامی بر همه عرصه های جامعه، حاکم باشد. به هر حال، این فرایند هیچ گاه کامل نشد و نیروهایی علیه آن در حال عمل هستند. زبیده (1996) سه گروه از گروه های [ایرانی] را که علیه یکدیگر در حال مبارزه اند، مشخص ساخته است: اصولگرایان (12) که علاقه مند در دست داشتن قدرت و تعمیق انقلاب اسلامی هستند. آن ها همچنین معتقدند: انقلاب باید فعالانه به سایر کشورهای اسلامی صادر گردد. محافظه کاران، (13) که غالباً از کارمندان و حقوق بگیران مذهبی تشکیل شده اند، فکر می کنند که انقلاب به اندازه کافی به پیش رفته است. این انقلاب به آن ها موقعیتی از قدرت در جامعه بخشیده که می خواهند آن را دو دستی حفظ کنند. [و سرانجام] عمل گرایان (14) که به اصلاحاتی در بازار تمایل داشته و دوست دارند درهای اقتصاد [کشور] را به روی سرمایه گذاری و تجارت خارجی باز کنند. آن ها با تحمیل زبر و سخت احکام اسلامی بر زنان، خانواده و نظام حقوقی [جامعه] مخالفند.

این گسل های شکاف در درون جامعه ایرانی در دوره رهبری رئیس جمهور اصلاح طلب، محمد خاتمی، که متحدان او کنترل مجلس را در انتخابات فوریه 2000 مجدداً تصاحب کردند، به طور آشکاری تا سطح [ظاهری] جامعه [رسیده است]. وفات آیه الله خمینی در سال 1989، ضربه ای برای عوامل اصولگرا و محافظه کار ایران بوده است.

گیدنز سپس در ذیل عنوان «گسترش احیاءگری اسلامی» چنین ادامه می دهد:

اگرچه ایده ای که اساس انقلاب ایران را تشکیل می داد، طبق فرض، می بایست تمامی جهان اسلام را در مقابل غرب متحد می ساخت، ولی دولت های کشورهایی که شیعیان در آن ها اقلیتی را تشکیل می دهند، خود را با انقلاب اسلامی در ایران، کاملاً همسو نساخته اند. ولی در عین حال، بنیادگرایی اسلامی محبوبیت چشمگیری در میان [مردم] غالب این دولت ها به دست آورده و شکل های گوناگونی از احیاءگری اسلامی در جاهای گوناگونی به وسیله این انقلاب، برانگیخته شده است.

اگرچه نهضت های بنیادگرایی اسلامی طی ده الی پانزده سال گذشته در بسیاری از کشورها در شمال آفریقا، خاورمیانه و آسیای جنوبی نفوذ کسب کرده اند، ولی تنها در دو کشور در دست یافتن به قدرت [= دولت] موفق بوده اند: سودان از سال 1989 توسط «جبهه نجات ملی» (15) آقای حسن ترابی اداره شده است، و رژیم بنیادگرایی طالبان سلطه اش را بر دولت تگه تگه شده افغانستان در سال 1996 تحکیم کرده است. در تعدادی از کشورهای اسلامی، گروه های بنیادگرایی اسلامی نفوذ [و پیروزی] به دست آورده اند، ولی از دست یابی به قدرت منع شده اند. برای مثال در مصر، ترکیه و الجزایر، نهضت های بنیادگرایی اسلامی به وسیله دولت و یا ارتش سرکوب شده اند.

بسیاری از [نویسندگان] اظهار نگرانی کرده اند که جهان اسلام به سوی یک مواجهه با بخش هایی از جهان، که عقاید و باورهای [دینی] آن ها را ندارند، در حرکت است. دانشمند علوم سیاسی [آمریکا]، ساموئل هانتینگتون (1993)، اظهار داشته است که مبارزه بین دیدگاه های اسلامی و غربی، در حالی که جنگ سرد پایان یافته و روند جهانی شدن سرعت گرفته، ممکن است به بخشی از «برخورد تمدن ها» در سطح جهانی تبدیل گردد. [ایده] «دولت ملت» دیگر نفوذ غالبی در روابط بین الملل ندارد، در نتیجه، رقابت ها و کشمکش ها بین فرهنگ ها و تمدن های بزرگ تر روی خواهند داد.

تاکنون، ما نمونه هایی از چنین کشمکش هایی در یوگسلاوی سابق، در بوسنی و در کوزوو یعنی منطقه ای که مسلمانان بوسنیایی و کوزووایی های آلبانی تبار، علیه صرب ها، که دارای فرهنگ مسیحی ارتدوکس هستند،

جنگیده اند شاهد بوده ایم. چنین حوادثی بیداری مسلمانان را به مثابه یک اجتماع جهانی، ارتقا بخشیده اند. همان گونه که بعضی از ناظران متذکر شده اند، بوسنی به یک نقطه تجمع [و همفکری] برای مسلمانان در سرتاسر جهان تبدیل شده و احساس قطبی شدن و اصول گرایی را در جوامع اسلامی ایجاد و تشدید کرده و در همان حال، احساس مسلمان بودن را افزایش داده است. (احمد و دونان، 1994، ص 78)

ناظران دیگری اظهار داشته اند که خطر مرتفع گشته و بنیادگرایی اسلامی در حال افول است. آن ها که بر این نظرند، معتقدند که امروزه شانس اندکی برای بنیادگرایی اسلامی در سرتاسر کشورهای اسلامی جهان وجود دارد که به قدرت دست یابد. در مواردی هم که بنیادگراها به قدرت دست یافته اند نظیر ایران آن ها در ارائه یک الگوی زنده و جذاب برای پیروی سایر دولت ها، ناموفق بوده اند. به نظر می رسد حتی ایران نیز اکنون در حال تجربه کردن دموکراسی البته در حد محدود می باشد. در عین حال، این یک اشتباه است اگر مدعی شویم که بنیادگرایی اسلامی در حال کم رنگ شدن است. در آغاز قرن بیست و یکم، اسلامگراهای مخالف [دولت] در مالزی و ترکیه، تشکیل دولت داده اند. (16)

این متنی بود که توسط یک جامعه شناس انگلیسی به ظاهر مسیحی پروتستان، در یک کتاب رسمی درسی نگاشته شده و بسیار پرچالش و موزیانه است، اگرچه تلاش کرده تا حرف خود را از زبان دیگران بگوید و صبغه علمی و بی طرفانه بحث را حفظ کند، ولی بسیار ایدئولوژیک و گزنده است.

ب) معرفی شیعه؛ پایداری و انقلاب، ویراسته مارتین کرامر: اما متن دوم، متنی است که از یک همایش بین المللی درباره شیعه در اسرائیل گردآوری و منتشر شده و من قبلاً آن را معرفی کرده و سطوری از آن را برای شما ترجمه نموده ام. باید یادآوری کنم که در این همایش، اسحاق رابین، نخست وزیر مقتول اسرائیل، نیز حضور داشت که البته در آن وقت، هنوز نخست وزیر نشده بود. این کتاب از یک مقدمه و پنج فصل تشکیل شده است. فصل اول با عنوان «تشییع، اسلام و غرب» حاوی دو مقاله است. فصل دوم با عنوان «ایران: تشییع و انقلاب»، شامل چهار مقاله است. فصل سوم با عنوان «عراق و خلیج: بین شیعه گرایی و عرب گرایی»، حاوی سه مقاله است. فصل چهارم با عنوان «لبنان و سوریه: اعتراض وارثان محروم شده [از ارث]» شامل چهار مقاله است. و فصل پنجم با عنوان «جنوب آسیا: تشییع در حال رشد» شامل سه مقاله است که مجموعاً شانزده مقاله کتاب را تشکیل می دهند.

مارتین کرامر، محقق عنود، فحاش و اسلام ستیز آمریکایی، این کتاب را ویراستاری کرده است. وی علاوه بر دیباچه ای که در ابتدای این کتاب در معرفی کنفرانس مزبور نگاشته، مقدمه مفصلی نیز در زمینه تاریخ و وضعیت موجود شیعیان آورده که نه تنها برای هر محقق شیعه، بلکه برای هر محقق اسلامگرای علاقه مند به عزت و کرامت و استقلال مسلمانان نیز خواندنی و عبرت آموز است. وی این چنین آغاز می کند:

مذهب شیعه در طول تاریخ اسلام، به عنوان نوعی عقیده وجود داشته است، به طوری که امروزه از هر ده مسلمان شاید یک نفر به آن پایبند باشد. ایران تنها کشوری است که شیعیان، اکثریت غالب جمعیت آن را تشکیل می دهند. در دو یا سه کشور دیگر نیز شمار شیعیان زیاد است و در سایر نقاط جهان اسلام، شیعیان، یا در اقلیت هستند و یا اصولاً وجود ندارند. اما با این محاسبه سطحی، تأثیر عمیق مذهب شیعه بر اسلام معاصر و شناخت آن، نادیده گرفته می شود؛ زیرا شیعیانی وجود دارند که مصمم هستند جریان فکری و سیاسی نه تنها مذهب شیعه، بلکه کل اسلام را دگرگون سازند. این شیعیان نه تنها به لحاظ مذهب، بلکه به خاطر جانب داری از تغییر بنیادی و کسب قدرت، از سایر مسلمانان متمایزند. آن ها در ایران، بی هیچ سابقه ای دست به انقلاب

زدند؛ در لبنان، علیه قدرت های محلی و جهانی جنگیدند و اکنون نیز برخی از آن ها آماده اند تا بار دیگر انقلابی برپا کنند؛ انقلابی که آرامش جهان اسلام را برهم خواهد زد و در همه جا، دشمنان اسلام را نگران خواهد کرد. او در ادامه می نویسد:

مذهب تشیع در بیشتر سده های هزاره اول اسلام، ایدئولوژی اقلیت های محتاطی بود که تلاش می کردند آرمان های مذهبی را با واقعیات روزمره آشتی دهند. مذهب تشیع دوازده امامی، ایدئولوژی یکی از این اقلیت ها بوده است. تدابیری که این شیعیان اندیشیده بودند، بسیار گسترده و فراگیر بود، به طوری که حتی شامل تقیه، یا کتمان عقاید واقعی نیز می شد....

در چنین فضایی از تفکر بوده که برداشت مبتنی بر تطبیق و سازش، شکوفا شده و ریشه کن سازی بی عدالتی به زمانی موکول گردیده است که غیبت امام دوازدهم به سر آید و با بازگشت خود، عدالت را در همه جا برقرار سازد....

آنچه [امام] خمینی در مباحثات اسلامی مطرح کرد، نوعی حکومت اسلامی نبود. پیش از او حکومت های بسیاری وجود داشتند که خود را از نظر قانونی، اسلامی می دانستند و حتی بعضی از آن ها، مانند ایران پس از انقلاب، به عنوان «جمهوری اسلامی» معروف شدند. در اجرای قانون اسلامی، موضوعات جدیدی مطرح نشده بودند؛ زیرا بنیادگرایان سنی مذهب در سرتاسر جهان اسلام، رأساً چنین خواسته ای را مطرح کرده بودند و علمای شیعه قبل از [امام] خمینی چنین درخواستی داشتند. [امام] خمینی با طرد نفوذ بیگانگان و تسلط قدرت های بزرگ، یک اعتراض سیاسی را، که در همه جای دنیای اسلام متداول بود، تکرار کرد.

آنچه که انقلاب [امام] خمینی به اندیشه سیاسی اسلام افزود، عبارت است از مفهوم «ولایت فقیه» یا حاکمیت فقها. این عقیده از نظر انقلاب اسلامی، همان مفهومی را دارد که دیکتاتوری پرولتاریا برای بلشویک ها داشت. طبق این عقیده، فقط یک طبقه، که تاکنون از قدرت بی بهره بوده است، می تواند منبع همه اختیارات سیاسی مشروع محسوب شود. دفاع از این عقیده در هر زمینه، معادل دعوت به انقلاب بود؛ زیرا تا پیش از پیروزی [امام] خمینی، هیچ رژیم اسلامی، صرف نظر از میزان تعهد آن نسبت به اجرای قوانین اسلامی، عملاً در اختیار فقهای مسلمان نبوده است. [امام] خمینی عقیده داشت که این قانون که اساس هر حکومت اسلامی است تنها با یک حکومت روحانی قابل اجرا می باشد. وی در انتها می گوید:

«اکنون لبنان، امید ایران است. حتی ناظرانی که اخیراً در سیاست خارجی ایران، علایمی از اعتدال مشاهده کرده اند، معتقدند که ایران در لبنان مصمم است از طریق حمایت گسترده از حزب الله، دست به انقلاب بزند. البته محدودیت های جغرافیایی، انسانی و خلق و خوی سیاسی، احتمالاً بیشتر شیعیان لبنان را به حمایت از «امل» کشانده اند، اما افزایش چشمگیر نفوذ شیعیان در مسائل سیاسی در لبنان، این رؤیا را در ایران و بعضی شیعیان لبنان به وجود آورده است که دومین انقلاب کبیر اسلامی در این دهه، می تواند در لبنان ظهور کند. در حقیقت، بذل مال، منابع و تلاش در این زمینه بسیار بوده است؛ زیرا ایران اگر به موفقیت دست پیدا نکند، حتی ممکن است در جهان شیعه نیز منزوی شود.

هنوز نمی توان گفت که آیا شیعیان، امروزه در آستانه یک شکاف پایدار میان طرفداران و مخالفان تشیع انقلابی آن گونه که جمهوری اسلامی تبلیغ کرده است قرار دارند یا نه. در عصر جدید، هیچ تغییری، حتی بر اساس خطوط نادرست جدید زبان و ملیت، به اندازه این عامل، در راه ایجاد شکاف میان شیعیان نیرومند نبوده است. با این

حال، نمی توان انکار کرد که پیام تشیع انقلابی، آن چنان جاذبه ای دارد که می تواند گاه همین شکاف ها را به یکدیگر پیوند دهد. همه چیز به سرنوشت حکومت روحانی در ایران بستگی دارد. این حکومت، برتری تشیع ایرانی را در معرض خطری بزرگ قرار داده است. ایران قریب پانصد سال در مرکز اسلام شیعه قرار داشته است. اما اگر جمهوری خواهان اسلامی شیعیان را به بدبختی بکشاند، ایمان آن ها را مسلماً نمی تواند از آن ها بگیرد. ولی شاید عصر برتری ایران در تشیع نیز به این طریق خاتمه یابد. (17)

اجازه دهید از یک مقاله دیگر این کتاب هم عباراتی نقل کنم. این مقاله در واقع، سخنرانی پروفیسور برنارد لوئیس، اسلام شناس جنگ طلب دانشگاه «پرینستون» آمریکا، است که با عنوان «شیعه در تاریخ اسلامی» ایراد شده. او یک یهودی انگلیسی است که به آمریکا مهاجرت کرده و ایده های او بستر نظری حمله آمریکا به عراق را فراهم آورده اند. او در نوشته های اخیر خود، دشمنی و کینه چشمگیری نسبت به مسلمانان و جوامع اسلامی ابراز می دارد و در آمریکا نیز در زمره گروه های ضد مسلمان محسوب می شود. وی در همان مقاله مزبور، در تعریف و تفاوت تشیع و تسنن آورده است:

چه فرق اساسی بین اسلام تشیع و تسنن وجود دارد؟ به جای آنکه اوّلی را دربرگیرنده سنت فرمانبری و انقیاد، و دومی را نمایانگر سنت تندروی و مبارزه بدانیم، من تجدید نظری را در این زمینه پیشنهاد کرده و آن را بدین صورت مطرح می کنم: سنیگری عبارت است از: همراهی با وضع موجود و نظام حاکم، و شیعه گری عبارت است از: مخالفت با وضع موجود و نظام حاکم، که اغلب الزاما با نیت تغییر این نظم همراه نیست.

از نقطه نظر سنی ها، آنچه هست، از یک جنبه بسیار حایز اهمیت، مشروع و بر حق است. به اعتقاد سنی ها، پس از مرگ پیامبر، هدایت پروردگار به کل جامعه مسلمانان واگذار شده است. این نظریه، در بسیاری از احادیث نبوی آمده است که در شاخص ترین آن ها، پیامبر اطمینان داده که «خداوند، به امت من اجازه نخواهد داد تا بر سر یک اشتباه به توافق برسند». نظریه «سنت و اجماع» این اعتقاد را بیان می دارد که جامعه تسنن و سیاست اسلامی، که بر آن حکومت می کند، نمایانگر اعمال و اجرای اراده پروردگار برای نوع بشر است. بنابراین، چنین برداشت می شود که پذیرش حقایق موجود، یک فریضه و اجبار مذهبی است؛ زیرا شاید بتوان گفت که انکار آن ها، این ادعا را می رساند که کل جامعه اسلامی در گناه زندگی می کند و این وضع، از دیدگاه سنی ها غیرقابل قبول است.

شیعیان اعتقاد دیگری دارند: از دید شیعیان، تمامی دول اسلامی از زمان قتل علی بن ابی طالب [علیه السلام] تا به امروز، نامشروع و یا در امیدوارکننده ترین صورت آن، موقت بوده اند. هیچ مشروعیتی در نظم موجود، وجود ندارد. برعکس، این اعتقاد عمیق وجود دارد که تاریخ، مسیر اشتباهی در پیش گرفته است. بعضی اوقات، واکنش در برابر این روند، عبارت است از: تسلیم انفعالی، برکنار ماندن و عقب نشینی به جای درگیری. در سایر اوقات، شیعیان درگیر برنامه ها و اعمالی می شوند که هدف آن ها، بازگرداندن تاریخ به مسیر صحیح است. و این همان چیزی است که ما اکنون شاهد آن هستیم. این فریادهای خشم، خشونت، منجیگری و تروریسم نیز همانند گذشته، از جاذبه روشن فکرانه قابل ملاحظه ای برخوردارند. البته هیچ تضمینی وجود ندارد که همواره نیز چنین خواهد بود. تمامی این شورش ها، یا توسط کسانی که قبلاً قدرت را به چنگ آورده اند سرکوب شده اند و یا به شکلی فجیع تر، در اثر تغییرشکل یافتن و به فساد کشیده شدن پس از پیروزی، با شکست مواجه شده اند. (18)

(ج) شیعیان عرب، مسلمانان فراموش شده، اثر گراهام فولر و رند رحیم فرانکه: متن سوم، کتاب شیعیان عرب؛

مسلمانان فراموش شده (19) است که توسط یک مأمور عالی رتبه سیا در لبنان به نام گراهام فولر، با همکاری یک زن آمریکایی عراقی تبار به نام رند فرانکه نوشته شده است. این کتاب بسیار مهم و خواندنی است، هم به لحاظ نحوه جمع آوری اطلاعات و هم به لحاظ تحلیل اطلاعات و مشاوره ای که به دولت آمریکا داده است. به اعتقاد برخی از کارشناسان، توصیه های این کتاب در تکوین سیاست خارجی جدید آمریکا در منطقه خاورمیانه و حمله به عراق، نقش جدی داشته اند؛ زیرا گراهام فولر، نویسنده کتاب، به مدت هفده سال در خاورمیانه دارای سمت های دیپلماتیک بوده و سپس در مقام معاون شورای ملی اطلاعاتی سازمان سیا برای پیش بینی های بلند مدت، انجام وظیفه کرده است.

فولر در تدوین این کتاب، با قریب دویست تن از شخصیت های سیاسی، اقتصادی، علمی و مذهبی جهان عرب (لبنان، عراق، کویت، بحرین و عربستان) ملاقات و مصاحبه داشته است. وی در بخش سپاس گزاری ابتدای کتاب، متذکر شده که این ملاقات ها و همچنین تأمین منابع تحقیقی مورد نیاز، توسط «مؤسسة الخوئی» لندن میسر گشته و از این رو، از سیدمجید خوئی و سیدیوسف خوئی، تشکر ویژه کرده است. پیش از ترجمه بخش هایی از این کتاب، اجازه دهید کل کتاب را در چند جمله خلاصه وار برای شما شرح دهم: تمام حرف او این است:

1. شیعیان عرب، توسط دولت های سنی در فقر و محرومیت نگه داشته شده اند و از این رو، نسبت به وضعیت خود معترضند.

2. هرگونه تغییر در شرایط سیاسی کشورهای عراق، بحرین، کویت، عربستان و لبنان، زمینه حاکمیت کامل و یا نسبی شیعیان را فراهم خواهد کرد.

3. بخش عمده نفت کشورهای عرب خلیج فارس در مناطق شیعه نشین واقع شده است.

4. شیعیان، یک جمعیت یکپارچه نیستند و سرنوشت مشترکی ندارند. شیعیان عرب با شیعیان ایران همسویی نداشته و با آمریکا دشمنی ندارند.

5. منافع درازمدت ایالات متحده آمریکا در منطقه اقتضا می کند که با این شیعیان از در مذاکره درآید و به نفع آنان تغییراتی در کشورهای عربی پدید آورد. کتاب با این عبارت آغاز می شود:

سی سال پیش، کتابی درباره شیعیان توجه کسی را در غرب به خود جلب نمی کرد، بجز معدودی از متخصصان منطقه ای امور خاورمیانه. اما در سال 1979، شروع انقلاب ایران موجب شد شاخه شیعی افراط گرایی اسلامی آن، در نقشه ایدئولوژیکی خاورمیانه جا پیدا کند و یک سلسله جنبش های چریکی و تروریستی را در منطقه توسط سازمان های شیعی عرب برانگیخت که ارتش غرب را به نحوی به مبارزه طلبید؛ آنچه هرگز قبلاً در منطقه دیده نشده بود. نتیجه این بود که متأسفانه جوامع شیعی خاورمیانه عمدتاً به اتخاذ سیاست های خشونت، تحجّر و عملیات انتحاری در غرب شناخته شدند. چه چیزی شیعیان هر چند فقط تعداد اندکی از جمعیت آنان را به این نوع سیاست های صرفاً خشن کشاند؟ نارضایتی از چه چیزی آن ها را به نوعی از بهت آمیزترین و چشمگیرترین عملیات نظامی تروریستی و چریکی، که جهان در دو دهه قبل شاهد آن بود، واداشت؟

از نظر استراتژیکی، جمعیت شیعه جهان عرب، در قلب بزرگ ترین منطقه نفت خیز خاورمیانه و در عرض شاه راه های نفتی خلیج فارس قرار دارد. از بعد نظری، شیعیان عرب به همراه ایران، می توانند بیشتر منابع نفتی خلیج را تحت کنترل کامل خود درآورند. در عین حال، این جمعیت شیعه عرب، که قریب 14 میلیون نفرند و در پنج کشور

حاشیه خلیج پراکنده اند، برای سیاستگذاران غربی کاملاً ناشناخته اند و نفوذ سیاسی آن ها در همه جا، بجز ایران نادیده گرفته شده است. حتی امروزه نیز هنگام بررسی مکتب تشیع، در ابتدا ایران که شیعیان در آن قدرت دارند مورد توجه علمی و سیاسی غرب واقع می شود، نه شیعیان جهان عرب. البته جوامع عرب منطقه عمیقاً از جمعیت شیعه خود آگاهند. از این رو، در طول قرون، به صورتی حساب شده، با ایجاد تنش های داخلی و یک منبع فزاینده بی ثباتی، آن ها را سرکوب کرده اند.

اگر اسلام به عنوان یک دین، کم و بیش با سوء برداشت و پیش داوری در غرب روبه رو گردیده است، پس اسلام شیعی در رأس این طیف منفی قرار دارد. تجربه آمریکا از ایران طی انقلاب ایران و بحران گروگان ها، که اعمال مخرب تروریسم شیعی لبنان در دهه 1980 را به دنبال داشت، تصویری از شیعیان به وجود آورد که هنوز هم پابرجاست. این پندار کلیشه ای غرب در مورد شیعیان عرب، آن ها را جماعتی یکپارچه تصویر می کند که از جنبه ایدئولوژیکی، افراطی، وفادار به ایران، و به صورتی تعصب آمیز مخالف با غرب هستند. در واقع، تمامی این تصمیم ها، اگرچه جزئیاتی از حقیقت را دربردارند، اما اساساً غلط اندازند.

وی ادامه می دهد:

به دلیل آنکه مطالعه شیعیان عرب در جوامع مختلفشان، موضوع پرحجمی است، توجه ما در اینجا اساساً به شئون عملی است، نه نظری. مسئله شیعیان به صورت مکرر، در بحث های سیاسی غرب و خاورمیانه و در شرایط گوناگون مطرح می شود. این موضوع بر سیاست عراق، بحرین، لبنان و عربستان سعودی سایه افکنده است. هر نوع بحثی که به سیاست های ایران در منطقه می پردازد، باید همواره به نقش شیعیان عرب در خلیج توجه کند. بحث های سیاسی در مورد تروریسم و ضدتروریسم اغلب مستلزم بحث از سازمان دهی و فعالیت گروه های شیعی است. بحث در خصوص امکان برقراری دموکراسی در عراق آینده، به علت نگرانی از اکثریت شیعه در عراق، که لازمه آن نفوذ ایرانیان در آینده این کشور است، مکرراً با شکست مواجه می شود.... ما درصدد پرداختن به مسائل عملی ذیل هستیم:

شیعیان کیستند و به دنبال چه چیزی هستند؟

ماهیت نقش آن ها در جامعه و سیاست خاورمیانه ای چیست؟

ماهیت مسئله «تشیع» از منظر جامعه و حکومت سنی چیست؟

چطور تحرکات سیاست های حکومتی و نگرش های شیعی، توسعه منطقه ای و داخلی را تحت تأثیر قرار می دهند؟

شیعیان و حکومت، چه تدابیری برای پرداختن به مسئله شیعیان اتخاذ خواهند کرد، بر فرض آنکه تدبیری داشته باشند؟

حکومت های غربی باید در زمینه سیاست های آینده منطقه، چه دیدی نسبت به شیعیان داشته باشند، بخصوص از این نظر که آن ها در حال دموکراتیک شدن هستند؟

ما علاقه مندیم از طریق این کتاب، شهروندان و سیاستمداران (غربی و خاورمیانه ای) را تشویق کنیم تا به جای نادیده گرفتن مسئله شیعیان، به آن بیندیشند و رویکردهای خالی از تعصب نسبت به چگونگی حل مسئله را بسط دهند. عقیده ما این است که ایجاد جوامع قوی و با ثبات در خاورمیانه تنها در صورتی میسر خواهند بود که همه شهروندان خود را وابسته به حکومت احساس کنند و در سعادت آن سهیم باشند. در نهایت، این کتاب به دنبال اتحاد شیعیان عرب یا سنی هاست، نه تفرقه آن ها. اعتقاد ما بر این نیست که دشمنی شیعه و سنی امری

مقدّر و تخلّف ناپذیر است، بلکه معتقدیم لازم است ماهیت مسئله شناخته شده، بررسی گردد. در وهله بعد، معتقدیم که سیاست های آمریکا در منطقه، در مقایسه با آنچه تاکنون صورت گرفته، به گونه بسیار بهتری می تواند منافع آمریکایی را (به هرگونه ای که تعریف شود) با منافع مردم منطقه تلفیق کند.... سیاست های آمریکا درباره خاورمیانه، که با تنگ نظری طراحی شده اند، بیشتر در پی آنند که در درجه نخست، بر نیازها و خواسته های اسرائیل تأکید ورزند، و نیز بر نفت در تنگ نظرانۀ ترین معنا، به گونه ای که به نظام های اجتماعی و سیاسی بسیار مهم و گسترده تری که فرایند استخراج نفت از زمین و صادرات آن را احاطه کرده اند، توجهی اندک می شود. این سیاست ها بر «مسائل امنیتی» به دقیق ترین معنای نظامی، تأکید دارند (بیشتر به عنوان تنگناهای مقطعی نظامی)، در حالی که نسبت به منافع دراز مدت منطقه و تحوّل سیاسی آن بی اعتنائند. به علاوه، مداخله مکرّر غرب در طول ده ها سال، و نیز حمایت های عمدتاً غیرانتقادی آمریکا از رژیم های استبدادی متعصب، مانع بلوغ سیاسی این جوامع شده است. واشنگتن، بر خلاف سخن پردازی اش، توجه بسیار کمی به برقراری دموکراسی در منطقه داشته است و فقدان حکومت مناسب در منطقه، که نتیجه این امر است، تا به امروز، منشأ اولیه بحران و بی ثباتی بوده است. البته نفت و اسرائیل بخش عمده منافع ایالات متحده را تشکیل می دهند و مخالفت با آمریکا برای آن است که معنای روشن تری از نفع شخصی ارائه گردد که بهتر بتواند منافع ایالات متحده را با منافع مردم منطقه منطبق سازد. آشکار است که سیاست های ایالات متحده در این ناحیه (با بهای سنگین برای همه) شکست خورده است....

غرب نیز در قالب اصطلاحات کلیشه ای، به شیعیان می نگرد، همچون گروهی یکدست که نشانه آن ها تعصب مذهبی، روش های خشن و اعمال افراطی است و تمامی افراد آن مخالف ایالات متحده اند. این تصویر فوق العاده ساده انگارانه مبتنی است بر احساسی ترین نمودهای ابراز وجود شیعی که در دهه پس از انقلاب ایران، به اوج خود رسید. موج کشنده انقلاب ایران، همان گونه که لبنان، عراق و منطقه خلیج فارس را تحت تأثیر قرار داد، همچنان که انتظار می رفت، غرب را نیز به این جهت سوق داد که شیعیان را متعصب و ستیزه جو قلمداد کند و تفاوت هایی را که بین تشیع ایرانی و عرب وجود دارد، در نظر نگیرد. کمبود پژوهش های علمی درباره شیعیان و بخصوص شیعیان عرب، پیش از ظهور ایران [آیه الله] خمینی، به پیدایش چنین برداشت فراگیری کمک کرده است. بنابراین، رویکرد غرب به تشیع، بیشتر برداشت گرایانه است تا تحلیلی، و مبتنی است بر تصاویری که نمای بزرگ تر جهان شیعی را منعکس نمی سازد، و بیشتر منفعلانه اند تا تحقیقی.

در واقع، مسئله شیعیان در جهان عرب، پیچیده تر از این حرف هاست. این تحقیق در پی آن است که نشان دهد میان عقاید مذهبی، دانش فرهنگی و حافظه تاریخی، نقاط مشترکی وجود دارند که معنایی از وحدت در میان شیعیان، بخصوص شیعیان جهان عرب ایجاد می کند. با این حال، باید این امر را خاطرنشان کنیم که شیعیان یک گروه یکپارچه نیستند، بلکه در عقیده، هدف و نیز در میزان وفاداری و پای بندی به مواضع مشترک با یکدیگر اختلاف دارند. (20)

نویسنده در بخش پایانی کتاب، نکاتی را خلاصه وار فهرست کرده که قابل توجهند: شیعیان جامعه ای متجانس و یکپارچه نیستند. وضعیت اقتصادی و اجتماعی انشعابات عرضی در آن ها پدید آورده و جهت گیری سیاسی و میزان پای بندی مذهبی نیز تقسیماتی طولی ایجاد کرده است. به علاوه، جوامع شیعی کشورهای گوناگون با فرهنگ های سیاسی وابسته به آن ها، با یکدیگر متفاوتند. از این رو، این فکر که شیعیان گروهی یکپارچه هستند، اندیشه ای غلط انداز است....

عراق تقریباً از تمامی جهات، مرکز اصلی و کانون تشیع و به ویژه تشیع عرب است. صرفاً در قرن شانزدهم [میلادی] بود که تشیع به مذهب رسمی ایران تبدیل شد و نیز در اواسط قرن بیستم بود که ایران به جای عراق، برای مباحثات دینی شیعیان مرکزیت یافت. (علت آن نیز عمدتاً این بود که آزار و اذیت شدید و اعدام روحانیان برجسته شیعه در عراق، بیشتر آنان را به ایران کشاند.)

در نتیجه، جهان عرب استیلای تشیع را به ایران واگذارده است. اگر روزگاری شیعیان عراق به قدرت سیاسی متناسب با جایگاه اکثریتی خود دست یابند، عراق به تدریج موقعیت خود را به عنوان مرکز تشیع عربی باز خواهد یافت و (به احتمال اندک، با مشارکت قم) مرکزی برای تمامی شیعیان جهان اسلام خواهد شد.

آموزه های سیاسی ایران لزوماً از نظر الهیاتی برای تمامی شیعیان الزام آور نیستند، هرچند برای هواداران جدی اصل ولایت فقیه [آیه الله خمینی، دیدگاه هایی که از سوی رهبران رده بالای سیاسی ایران اظهار می شوند، همچون اصول دینی ارزشمندند. ایده های مذهبی افراطی ایران (که تمامی شیعیان، حتی در داخل ایران با آن ها موافق نیستند) همچنین ممکن است در میان آن ها که خود را ستم دیده می دانند و راه چاره ای جز [توسل] به قوای بیگانه ندارند، طنین انداز شوند.

تشیع به هیچ وجه ذاتاً با غرب دشمنی ندارد. طرز فکر شیعیان درباره غرب متفاوت است، اما بیشتر متأثر از این عوامل است: (1) جهت گیری سیاسی فرد؛ (2) نگرش های غربیان نسبت به شیعیان؛ و (3) میزان حمایت غرب از حکومت هایی که شیعیان را سرکوب می کنند. افزون بر این، عواملی که اعراب و مسلمانان دیگر را تحت تأثیر قرار می دهند (از جمله مسئله اعراب اسرائیل و برداشت غرب از اسلام) بر شیعیان نیز اثر خواهند داشت. برای مثال، در کویت شیعه و سنی (حتی اسلامگرایان) بر این نکته اتفاق نظر دارند که حضور نظامی آمریکا برای امنیت کویت در مقابل عراق «شری ضروری» است.

افراط گرایی سنیان اسلامگرا احتمالاً بیش از افراط گرایی شیعیان اسلامگرا برای رژیم های منطقه تهدیدآمیز است. هر دو گروه بیش از هر چیز با حکومت هایشان در ستیزند؛ حکومت هایی غیرانتخابی که اغلب خودکامه، سرکوبگر، فاسد و فاقد صلاحیتند. در برخی از کشورها، شیعیان به این منظور، خواستار تغییر در وضعیت موجودند که از راه های قانونی به قدرت داخلی بیشتری دست یابند. این کار به خودی خود، تهدیدی برای غرب در پی ندارد. (21)

کتاب در نهایت، با ارائه راه حلی به دولت آمریکا، با این مضمون خاتمه می پذیرد:

انگیزه شیعیان برای اصرار بر به کارگیری هرچه بیشتر روش دموکراتیک در جهان عرب فراوان است. به همین دلیل، تعهد دراز مدت و اعلام شده (و البته آزمون نشده) آنان به دستورالعملی دموکراتیک باید برای غرب اطمینان بخش باشد؛ چراکه غرب برای دموکراتیک سازی به عنوان یک شکل حکومتی، که به اعتدال و ثبات بیشتر می انجامد، ارزش قایل است. البته هیچ کس نمی تواند تضمین کند هنگامی که شیعیان در منطقه ای که روش دموکراتیک در تاریخ آن هرگز رسوخی نداشته است به قدرت دست یابند، از احزاب و گروه های دیگر دموکراتیک تر خواهند بود. روش به قدرت رسیدن یک گروه با آزادی خواهی سیاسی متعاقب آن ارتباط زیادی دارد. دست یابی به قدرت از طریق انقلاب، در شرایطی طاقت فرسا، نامناسب ترین موقعیت برای آغاز حکومت لیبرال است.

هنگامی که شیعیان در اجتماع و نظام سیاسی مقبولیت یابند، وارد مرحله سیاسی جدیدی خواهند شد که مشخصات آن عبارتند از: رقابت های داخلی شیعیان، انشعابات، گروه بندی های جدید، و ائتلاف با گروه های غیرشیعه. این فرایند هم اکنون در کویت و نیز در میان شیعیان آواره عراق مشهود است.

روی هم رفته، خط مشی افراطی ایران طی دو دهه گذشته بیشتر موجب پیچیده تر شدن حیات سیاسی شیعیان عرب شده است. ما معتقدیم گسترش مقامات دینی محلی (مرجع تقلید) در هر کشور به نفع تمامی شیعیان در همه جا خواهد بود؛ چرا که [این کار] فرصتی برای مراجع دینی خارجی باقی نمی گذارد تا بر شیعیان غیرمحلی نفوذ سیاسی و مذهبی بی مورد داشته باشند. این وضعیت موجب خواهد شد که از ترس اعراب سنی در زمینه برخورداری شیعیان از حمایت «قدرت های خارجی» بخصوص ایران غیرعرب، کاسته شود.

مسئله کلیدی این است که چگونه می توان از تبدیل شدن ماهیت امور سیاسی منطقه به «بازی با حاصل صفر» میان سنیان و شیعیان جلوگیری کرد [یعنی چنین نباشد که منفعت یک گروه لزوماً به ضرر گروه دیگر بینجامد.] یک راه آن پذیرش برخی از اشکال نمایندگی تناسبی یا فرقه گرایی سیاسی به گونه متداول در لبنان است. با اینکه فلسفه سیاسی ایالات متحده این سازوکار سیاسی را ناخوشایند می داند، نمایندگی تناسبی و تضمین جایگاه و اختیارات خاص برای هر جامعه می تواند در دوران انتقال در بحرین و عراق که فوق العاده دشوار خواهد بود موجب اطمینان خاطر گردد. نمایندگی تناسبی در عربستان سعودی نیز می تواند برای شیعیان مصونیت هایی ایجاد کند. در صورتی که کارایی نظامی سیاسی کنونی کویت با موفقیت استمرار یابد، این کشور دیگر به چنین نظامی نیاز نخواهد داشت. با این همه، این خطر وجود دارد که نمایندگی تناسبی نیز روابط نسبی را که بر اساس تعداد، معین می گردد عینی سازد، که در این صورت، تغییر آن دشوار خواهد بود و به خودی خود، از گسترش صف بندی های سیاسی، که فراسوی منافع قومی یا فرقه ای است، جلوگیری می کند. (22)

دوره شکل گیری شیعه اثنی عشری: حدیث به مثابه گفتمان بین قم و بغداد، اثر اندرو نیومن: آخرین کتابی که به حضورتان معرفی می کنم، کتاب دوره شکل گیری شیعه اثنی عشری: حدیث به مثابه گفتمان بین قم و بغداد نوشته اندرو نیومن، اسلام شناس جوان انگلیسی، است. (23) او در این کتاب، که ظاهراً رساله دکتری او نیز بوده، به سه محدث برجسته شیعی و سه اثر حدیثی مهم آن ها می پردازد: احمد بن محمد بن خالد برقی (م 285 ه. ق) و کتاب المحاسن او؛ حسن بن صفار قمی (م 290 ه. ق) و کتاب بصائر الدرجات او، و محمد بن یعقوب کلینی (م 329 ه. ق) و کتاب الکافی وی که مورد پژوهش نیومن قرار گرفته اند. وی در مقدمه این کتاب می نویسد:

پژوهش پیرامون شیعه دوازده امامی فقط اخیراً به عنوان یک رشته علمی در غرب مطرح شده است. واقعه روشن فکرانه ای که از ظهور پژوهش پیرامون شیعه دوازده امامی به عنوان یک حوزه متمایز خبر داد، کنفرانس استراسبورگ پیرامون شیعه امامی در سال 1968 بود، که فقط ده سال قبل از انقلاب ایران صورت گرفت. از آن زمان به بعد، محققان این حوزه به دو شاخه منشعب شده اند:

1. کسانی که عموماً به ابعاد عقاید و اعمال شیعه دوازده امامی، آن گونه که در آثار علمای شیعه ترسیم شده، پرداخته اند. این آثار از ابتدای غیبت امام دوازدهم تا رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران در قرن دهم ه. ق / شانزدهم م. نگاشته شده اند؛ یعنی در طول تقریباً هفت قرن که تشیع در یک ساختار سیاسی تحت سلطه اهل سنت در اقلیت بود و محققان شیعه آثار خود را غالباً به زبان عربی می نوشتند.

2. کسانی که از قرن دهم ه. ق / شانزدهم م. در وهله اول به وقایع و گرایش ها در ایران علاقه مند بودند؛ یعنی ایران نوین که غالباً آغاز آن را سال 907 ه. ق / 21501 م. می دانند؛ یعنی زمانی که [شاه] اسماعیل، اولین شاه صفوی (حکومت از 907 ه. ق / 1501 م تا 930 ه. ق / 1524 م.) تبریز را به تصرف درآورد و اعلام کرد که مذهب قلمرو حکومت صفویه، تشیع دوازده امامی است. مطالعه شیعه دوازده امامی از این مقطع زمانی، با مطالعه

ایران به عنوان یک «دولت ملت» همپوشی داشته است.

وی سپس در معرفی کتاب خود می گوید:

پژوهش حاضر بر آن است که ابعاد سه مجموعه از اولین مجموعه های روایی شیعه دوازده امامی را، یعنی محاسن برقی (م 280 274 ه. ق / 887 94 م) بصائر الدرجات صفّار قمی (م 290 ه. ق / 902 903 م)، که هر دو در قم و در اواخر قرن سوم ه. ق / نهم م گردآوری شده اند، و الکافی فی علم الدین را، که در اوایل قرن چهارم ه. ق / دهم م توسط کلینی (م 329 ه. ق / 940 941 م) در بغداد گردآوری شده است، به صورت تطبیقی بررسی کند البته با تأکید بر اینکه این مجموعه ها آثاری متمایزند که طی هفتاد سال پس از غیبت امام دوازدهم در سال 260 ه. ق / 873 874 م توسط اشخاص متفاوتی که در دو محیط مجزا زندگی می کرده اند، گردآوری شده اند.

او در توضیح بخش ها و فصول کتاب خود، چنین آورده است:

بخش اول این پژوهش، شرایط سیاسی اجتماعی و روحی شیعه و بخصوص امامیه را در قرن سوم ه. ق / نهم م در بغداد و شهرهای ایرانی ری و قم بررسی می کند.... فصل های اول و دوم [این بخش] بیانگر این هستند که گرچه شهرت قرن سوم ه. ق / نهم م احتمالاً به خاطر چند غارت بغداد، تأسیس سامراء، قبضه قدرت توسط سپاهیان به اصطلاح ترک، تجزیه سیاسی حکومت عبّاسی، و ظهور حدیث پژوهی اهل تسنن باشد، اما این قرن یک قرن بسیار شیعی نیز بود. فصل سوم [این بخش] وضعیت اسلام، بخصوص اسلام شیعی، را در همین دوره در ایران بررسی می کند، به ویژه با تأکید بر قم و ری که کلینی پیش از آمدنش به بغداد، در آن ها سکونت داشت... بخش دوم کتاب، هم اسناد و هم محتوای احادیث المحاسن، بصائر الدرجات و الکافی فی علم الدین را بررسی می کند تا نشان دهد که دو کتاب اول و بخصوص بصائر منحصر حاصل وضعیت قم تحت محاصره در این دوره و خطاب به آن بوده اند.

فصل چهارم بیانگر این است که آنچه از محاسن باقی مانده، حاکی از علاقه گردآورنده آن به استمرار عقیده و عمل از دوره حضور ائمه در جامعه است... فصل پنجم بیانگر این است که اگر بصائر الدرجات صفّار تاکنون در مباحث ماهیت مذهب شیعه مفید بوده، تا حدّ زیادی به دلیل آن است که مجموعه ای بوده که در قم و برای قم در بافت وضعیت روحی و سیاسی دائماً متزلزلی که این دولت شهر شیعی، هم در بافت منطقه ای و هم در بافت محلی داشته، تدوین شده است. فصل های ششم، هفتم و هشتم کتاب، کافی را به عنوان مجموعه ای مشخصاً قمی، که برای جامعه امامی بغداد تدوین شده به تصویر می کشد. اسناد کافی نشان می دهند که این مجموعه، حتی بیش از دو مجموعه قبلی، به مراتب قمی و خصوصاً اشعری است. (24)

به هر حال، این کتاب نیز توسط «مؤسسه شیعه شناسی» ترجمه شده و اکنون در حال بازبینی و نقّادی است. امروزه ثقل مطالعات مراکز اسلام شناسی مغرب زمین، تشیّع سیاسی و انقلابی است که در ایران اسلامی ما تجسّم یافته است. عناوین و مفاهیم سیاسی اسلام و تشیّع از قبیل ولایت، امامت، فقاقت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تقیّه، شهادت، روحانیت، مرجعیت، انتظار، مهدویت و امثال آن، جدّی ترین مباحث مورد توجه مستشرقان را تشکیل می دهند.

مستشرقان در نشر و اشاعه پژوهش های خود نیز چندین مجله پراوازه بین المللی منتشر می کنند که مطالعه آن ها حایز اهمیت است؛ به تعدادی از آن ها اشاره می کنم:

ه) مجلات: یکی مجله مطالعات اسلامی (25) است که به صورت فصل نامه توسط «مرکز مطالعات اسلامی آکسفورد» منتشر می شود. دیگری فصل نامه جهان مسلمان (26) است که توسط یک مرکز آمریکایی منتشر می

شود. سومی فصل نامه بررسی کتب مربوط به جهان مسلمان (27) است که توسط بنیاد اسلامی انگلستان منتشر می شود و چهارمی مجله بین المللی مطالعات شیعی (28) است که به صورت دو بار در سال، با مشارکت چند مؤسسه آمریکایی منتشر می شود.

باید متذکر شد که ایده این مجله آخر در ملاقاتی که خانم لیندا کلارک، از اعضای مؤسس این مجله، با این جانب در قم در تابستان 1381 داشتند، مطرح شد و این جانب به ایشان گفتم که ما در «مؤسسه شیعه شناسی» درصدد راه اندازی مجله ای با ویژگی هایی معین هستیم و ایشان این ایده را به آمریکا منتقل کردند و با تبانی دوستانشان، بدون اطلاع ما، این مجله را بیرون آوردند. البته ما به طور تصادفی با این مجله آشنا شدیم و نشر آن را در صورتی که همساز با آرمان های شیعی باشد، گامی مثبت تلقی می کنیم، ولی در عین حال، ما خود فصل نامه شیعه شناسی را منتشر کرده ایم که اکنون شماره 6 آن از چاپ خارج شده و شما با آن آشنا هستید.

و) دائرة المعارف ها: در اینجا مایلم دو دائرة المعارف مهم را هم نام ببرم: یکی دائرة المعارف اسلام (29) چاپ لندن است که مهم ترین نقطه مشارکت مستشرقان در زمینه مطالعات اسلامی است و تاکنون حدود ده جلد آن منتشر شده است. تقریباً یک سوم از این ده جلد درباره شیعه است. از ویژگی های چشمگیر این دائرة المعارف آن است که بر خلاف سایر نوشته های مستشرقان، که گاهی با مشارکت عالمانی از کشورهای اسلامی انجام می شود، همه نویسندگان آن غربی هستند، اعم از یهودی، مسیحی، بهائی، سکولار و لائیک! قریب یک سال است که واژگان شیعی این دائرة المعارف در مؤسسه «شیعه شناسی» در حال ترجمه و نقد می باشند و تاکنون قریب یکصد مقاله آن ترجمه شده اند.

دائرة المعارف دوم، دائرة المعارف ایرانیکا (30) است که به سرپرستی احسان یار شاطر در آمریکا نوشته شده و تاکنون همه ایرانیان فراری در خارج است و تاکنون قریب دوازده جلد آن به چاپ رسیده است. به دلیل آنکه یار شاطر بهائی مذهب است، بلندترین مقاله آن را به بهائیت اختصاص داده و به اسلام و تشیع بسیار کم رنگ پرداخته که همین امر، انتقادات زیادی را متوجه او ساخته و تغییر در خط مشی این دائرة المعارف را پدید آورده است. مستشرقان هم در تدوین این دائرة المعارف مشارکت جدی داشته اند.

باید متذکر شوم که مؤسسه «شیعه شناسی» به سبب کارورزی پژوهشگران خود، در ابتدا ترجمه و نقد واژگان شیعی در دائرة المعارف آمریکا را آغاز نمود که این کار در سال گذشته پایان یافت و این پژوهش به صورت یک کتاب مستقل با عنوان تصویر شیعه در دائرة المعارف آمریکا به چاپ رسید و نقد انگلیسی آن مقالات نیز در حال تنظیم نهایی برای چاپ است.

این ها چالش هایی بودند که ما در آمریکا و اروپا پیش رو داریم. در عین حال، از یک چالش مستمر سنتی نیز نباید غافل ماند، و آن نقش جلودارانه دانشگاه حجاز (عربستان سعودی) در توسعه مطالعات انتقادی علیه شیعه است، که مهم ترین عرصه پژوهشی این دانشگاه را تشکیل داده و سالانه چندین کار در قالب رساله دکترا، طرح پژوهشی و امثال آن به چاپ می رساند؛ در لبنان، پاکستان و هندوستان هم کتاب چاپ می کند و در آنجا و سایر کشورها پخش می نماید.

اما به لحاظ عملی، امروزه پاکستان عمدتاً، و افغانستان و هند تا حدی، مهم ترین حوزه های چالش فیزیکی با شیعیان را تشکیل می دهند. شیعه کشی هنوز در این بلاد تمرین می شود و هر ساله تکرار می گردد. این ها کانون هایی هستند که به لحاظ عملی و فیزیکی با شیعه چالش دارند و ما همواره در آنجا خسارت می دهیم.

ز) طرح «مطالعات مناطق اسلامی» ژاپن: باید یادآوری کرد که مطالعات اسلام شناسی و شیعه شناسی در ژاپن و

استرالیا نیز در دو دهه گذشته فوق العاده برجسته شده اند. طرح عظیمی را ژاپنی ها به مدت پنج سال (1997 تا 2002) با عنوان «مطالعات مناطق اسلامی» (31) به انجام رساندند که هنوز محصول آن منتشر نشده است. بخش قابل توجهی از این طرح به مطالعات شیعی اختصاص دارد و تقریباً مشارکت اسلام شناسان جهانی را به همراه داشته است. این پروژه شش بخش دارد:

بخش اول. اندیشه و سیاست در دنیای اسلام؛ که سه زیر مجموعه دارد: 1. اندیشه های اسلامی جدید و جنبش های اسلامی معاصر؛ 2. اسلام و روابط بین الملل؛ 3. فقه، حقوق اسلامی و جامعه. در هر یک از این سه عرصه، پنج استاد به اضافه شاگردانشان کار می کنند.

بخش دوم. جامعه و اقتصاد در جهان اسلام؛ که خود این هم سه زیر مجموعه دارد: 1. اسلام و توسعه اجتماعی، اسلام و توسعه اقتصادی؛ 2. اسلام و جنبش های مردمی در جهان اسلام؛ 3. اقوام و ملت ها در جهان اسلام، مسلمان های معاصر و کشمکش های فرهنگی.

بخش سوم. منابع برای مطالعه جهان اسلامی معاصر؛

بخش چهارم. نظام های اطلاعاتی جغرافیایی برای مطالعه مناطق اسلامی؛

بخش پنجم. تاریخ اسلامی و فرهنگ؛

بخش ششم. منابع برای مطالعه تمدن اسلامی.

غیر از یک بخش از این شش بخش، که زمینه تاریخی و تمدنی دارد، سایر بخش ها مربوط به عصر حاضر می باشند. زیر فصل های این بخش ها نشان می دهند که این تحقیقات عمدتاً حول ایران و جنبش های اسلامی منبعث از آن دور می زنند. این مطالعه، که در سال 2002 به پایان رسید و هنوز اطلاعاتش به چاپ نرسیده، گسترده ترین کار میدانی بوده که انجام شده است. ژاپنی ها در زمینه نفت، نگران هستند و با این بهانه، مطالعات پراهمیتی را با نام «اسلام» انجام می دهند.

این ها حوزه های چالشی ما بودند که عرض شد البته برخی نظری و برخی عملی.

ب. حوزه های تعاونی

1) علل و عوامل ایجاد دوستی و تعاون بین مذهب شیعه و مسیحیت: اما حوزه های تعاونی، از عجایب روزگار این است که امروزه بیشترین تعاون مثبت بین مذهب شیعه و مذهب کاتولیک صورت می گیرد؛ تا دیروز عناد و دشمنی بود و امروز دوستی و تعاون در سطح جهانی. در توجیه این امر، عوامل ذیل را می توان دخیل دانست:

1. گسترش خداناگرایی در جهان: شگئی نیست مذهب شیعه توانمندی های نظری بسیار نیرومندی دارد و مذهب کاتولیک می تواند از این توانمندی ها برای گسترش خداگرایی و معنویت گرایی در دنیا استفاده کند.

2. شیوع مارکسیسم: اشتباه فاحشی خواهد بود اگر فکر کنیم حال که اتحاد جماهیر شوروی متلاشی شده، مارکسیسم هم مرده است. مارکسیسم به لحاظ سیاسی مُرد، اما به لحاظ نظری در همه دانشگاه های دنیا و در همه جریان های روشن فکری دنیا حضور دارد؛ در کلاس های درس و نظریه های اجتماعی حضور دارد. مارکسیسم به لحاظ سیاسی نتوانست یک الگوی ارضاکنده ارائه دهد و امروز تنها در کوبا و کره شمالی و تا حدّی در ویتنام غلبه دارد، ولی به لحاظ نظری، در همه درس های علوم انسانی مطرح است و نظریه تاریخی و جامعه شناختی مارکس و «نئومارکسیسم» در همه رشته های علوم انسانی و اجتماعی طرح و بررسی می شود.

3. شیوع همجنس بازی: امروزه همجنس بازی به صورت علنی و مجاز در تعدادی از کشورهای پروتستان مذهب

رواج دارد. بعضی از کشورهای پروتستانی، مثل آمریکا، انگلیس، استرالیا و کانادا آن را به رسمیت شناخته اند، در حالی که کاتولیک ها این کار را قبول ندارند و با مسلمانان و شیعیان در مبارزه با آن مشارکت می کنند.

4. مسئله سقط جنین: کاتولیسم با آن مخالف است و در همایش های بین المللی می تواند از شیعه به عنوان یک متحد استفاده کند.

5. مسئله فمینیسم: امروزه جنبش پرچنب و جوشی در دنیا وجود دارد. فمینیست ها در همه عرصه های تمدنی، ایده هایی متضاد با ایده های رایج دارند؛ حتی در زمینه خدا نیز به «خداى زن» معتقدند و می گویند: خدای ادیان الهی، خدای مردانه است و باید تغییر یابد! اجازه دهید نکته جالبی را عرض کنم. دوستی می گفت: انجمن فلسفه آمریکا دو سال قبل مصوبه ای را اعلام کرد و بر همه اعضای خود مقرر نمود که از این به بعد، برای واژه انسان کلمه Man را به کار نبرند، بلکه از واژه human استفاده کنند، زیرا واژه Man تعبیری مردسالارانه است! فمینیسم جنبش خطرناکی است و معلوم نیست سرانجام آن به کجا خواهد رسید.

6. رواج لذت گرایی، پوچ گرایی و خشونت گرایی در جهان: این امور امروزه توسط مراکز سینمایی، مطبوعاتی، هنری و فرهنگی کشورهای پیشرفته صنعتی به طور چشمگیری ترویج می شوند.

7. مسئله «عدالت خواهی» آمریکای لاتین و «الهیات رهایی بخش» آن خطّه را هم باید اضافه کنیم. کاتولیک های السالوادور، کوبا، مکزیک، ونزوئلا، کلمبیا و مانند آن عدالت خواه و حامی محرومان هستند و با ما ایده های مشترک فراوانی دارند.

غیر از کاتولیک ها، که ما با آن ها ارتباط خوبی داریم و عمدتاً در اروپا و آمریکا هستند، ما همچنین رابطه حسنه ای هم با کلیسای ارتدوکس داریم که پیروان آن در لبنان، عراق، سوریه و آسیای میانه و ترکیه و یونان و روسیه سکونت دارند. این ها مواردی از رابطه های مثبت و تعاملات سازنده ای بود که ما با جهان مسیحیت داریم.

2) دوستی و تعاون بین مذهب شیعه و مذهب شافعی: اما در میان مذاهب اسلامی، ما به لحاظ تاریخی، رابطه بسیار خوبی با مذهب شافعی مصر و اردن داشته ایم. دانشگاه «الازهر» همواره نوشته های خوبی در زمینه مذهب جعفری و ولای اهل بیت پیامبر علیهم السلام منتشر می کند. اردنی ها هم اخیراً یک کرسی شیعه شناسی در مقطع دکترا در دانشگاه «امان» ایجاد کرده اند که قابل توجه می باشد. در مجموع، این ها عرصه های تعاملی بودند که در عصر حاضر وجود دارند. خوش بختانه تعامل با این مذاهب امروزه نهادینه شده است و در قالب دو همایش سالانه استمرار می یابد:

یکی همایش سالانه «سازمان کنفرانس اسلامی» است که جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای تسخیری به عنوان نماینده ایران در آن شرکت می کند. «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیة»، که جناب ایشان عهده دار مسئولیت آن هستند و در عهد مرحوم آية الله العظمی بروجردی ریشه دارد، تعامل مثبت بین مذهب شیعه و مذهب شافعی را نشان می دهد.

دوم همایش سالانه «اسلام و مسیحیت» است که مسائل مشترک بین اسلام و مسیحیت را به بحث می گذارد و نقاط مشترک را تقویت می کند. جمعی از عالمان شیعه و مسیحی، اعم از کاتولیک، پروتستان و ارتدوکس در این نشست سالانه، که به همّت «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» برگزار می شود، شرکت می کنند.

به نظر می رسد تعامل ما با جهان کاتولیک امروزه جنبه کاربردی محسوسی دارد؛ یعنی آن ها به خاطر نیازهای روزمره ای که دارند، به سوی ما می آیند. ولی این همکاری باید عقیدتی شود؛ یعنی زمینه های دینی آن بسط یابند. آیه ای که در ابتدای بحث خود قرائت کردم، «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا...» می تواند بسترهای عقیدتی لازم برای

همکاری ما را فراهم آورد. همکاری یک سنی شافعی با ما دارای خاستگاه دینی و عقیدتی روشنی است؛ آن ها ولای اهل بیت پیامبر علیهم السلام را قبول دارند و این امر زمینه نظری کاملاً مساعدی برای همکاری است، ولی مذهب مسیحیت چنین نیست. آن ها پیامبر و امامان ما را قبول ندارند. به همین دلیل، باید کار بیشتری در بستر نظری صورت گیرد تا همکاری ها از حالت کاربردی خارج گردند.

بخش چهارم: پیشنهادات

مطالعات مربوط به تشیع و شیعیان امروزه باید در طرح های پژوهشی کوتاه مدت و بلندمدت، به صورت روشمند و آکادمیک در عرصه های ذیل انجام پذیرند:

1. الهیات

حوزه های علمیه ما تقریباً در شبهاتی که اهل سنت مطرح می کنند، متمرکز هستند. سالانه، که به عربستان سعودی می رویم، کتاب هایی را که فلان نویسنده وهابی در نقد تشیع نوشته است، تهیه می کنیم و سپس به صورت فردی، به نقد و بررسی آن ها می نشینیم. ولی امروزه کار از این امر فراتر رفته است؛ زیرا اکنون مصدر و منبع تقریباً تمامی شبهات علیه ما، مستشرقان هستند. در عرصه الهیات، باید رویکرد ما به سمت نوشته های مستشرقان باشد. مدام باید آن ها را کنترل کنیم، اعم از سایت ها، کنفرانس ها، پژوهش ها و....، دایم ببینیم در سال جاری چه عرصه ای از عرصه های مطالعات شیعی مورد علاقه آن ها واقع شده و کدام بخش را در دست مطالعه دارند و کنفرانس می گذارند. ما در اینجا یعنی در قم باید فعالیت های آن ها زیر نظر داشته باشیم و متقابلاً پاسخ های مناسب عرضه کنیم.

2. تاریخ

در زمینه تاریخ سیاسی شیعه، کتاب به اندازه قابل قبولی نوشته شده و در دسترس است. اما در زمینه تاریخ اجتماعی شیعه، تقریباً هیچ کتابی نداریم. تاریخ شیعه در تاریخ روابط قدرت خلاصه نمی شود، عرصه های تاریخی شیعه همواره در قالب تاریخ دولت مردان شیعی و یا ضدشیعی مورد مطالعه قرار می گیرند، و حال آنکه تاریخ اجتماعی این قوم نیز به همان اندازه تاریخ سیاسی با اهمیت است؛ از قبیل: خانواده، همسرگزینی، اقتصاد و معیشت، علوم و فنون و دانشگاه ها، نظام های آموزشی و تربیتی، اوقاف و نذورات، اوقات فراغت و تفریحات، شهرنشینی و روستانشینی، هنر و معماری، خطاطی و نگارگری، ارتش و پلیس و نظام قضایی، مدارس و حوزه های علمیه و مساجد و حسینیه ها، و مزارات و مقابر و ده ها امر اجتماعی دیگر از این قبیل که باید به طور مستوفی مورد مطالعه و پژوهش قرار گیرند. تدوین این نوع تاریخ به لحاظ کمبود منابع مطالعاتی، بسیار پرهزینه است و ما برای این کار، باید بودجه اختصاص دهیم و به دنبال تربیت کارشناس باشیم.

3. جامعه شناسی (جوامع و گروه های شیعی)

متأسفانه ما امروزه در حوزه های علمیه خود، هیچ پژوهشی در زمینه مطالعات جامعه شناختی انجام نمی دهیم. فقط مستشرقان و غربی ها هستند که ما را مطالعه می کنند. من با شرمندگی و با تأسف کامل، عرض می کنم که ما امروزه، حتی اگر بخواهیم آماری در مورد تعداد جمعیت شیعه دنیا ارائه دهیم، باید به سایت «CIA» و امثال آن مراجعه کنیم. روز عاشورای سال گذشته، بنده به محضر مبارک حضرت آیه الله فاضل لنکرانی

دام ظلّه مشرّف شدم. جناب ایشان از من پرسیدند: جمعیت شیعیان جهان چقدر است؟ عرض کردم آمار دقیقی ندارم، ولی حدس می زنم باید بین 250 تا 300 میلیون نفر باشد. ایشان فرمودند: سال گذشته هم آقای دکتر ولایتی اینجا آمدند و من از ایشان همین مسئله را پرسیدم، ایشان گفتند: من نمی دانم! حالا سؤال من از اولیای بزرگ حوزه این است که آیا صحیح است که یک قوم و قبیله ای تعداد جمعیتش را، آداب و رسوم و شعائرش را خودش نداند و اقوام دیگری با اغراض آلوده، برای او شناسنامه بنویسند؟ متأسفانه مطالعات جامعه شناختی نه تنها در بین ما رایج نیستند و ترویج نمی شوند، بلکه اگر فردی به طور خودجوش، این کار زمین مانده را بردارد و این پژوهش ها را انجام دهد، مورد حمایت قرار نمی گیرد و می گویند: فلانی بی سواد است، مطالب مجله ای جمع آوری می کند، به لحاظ علمی کم بار و کم بنیه است و نظیر آن. ولی به هر تقدیر، اشخاصی باید ایثار کنند و در این عرصه های زمین مانده وارد شوند تا با حول و قوه الهی، خلأها پر گردند و شیعه پژوهشی به صورت رشته ای مستحکم و استوار در محیط های آموزشی و پژوهشی کشور جا بیفتد.

در خاتمه، صمیمانه از صبر و حوصله شما تشکر می کنم و برای شیعیان حضرت علی علیه السلام در اطراف و اکناف جهان، آرزوی عزّت و کرامت و تفوّق دارم. والحمدلله رب العالمین.

پی نوشت ها :

1. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، 1403 / 1983، ج 37، ص 108، حدیث 1 / محمد بن حسن صفّار قمی، بصائر الدرجات، تهران، مؤسسة الاعلمی، 1362، ص 97، حدیث 5.
2. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج 37، ص 256، حدیث 11 / احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، تهران، دارالکتب الاسلامیة، 1330، ج 1، ص 159، حدیث 97.
3. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج 23، ص 106، حدیث 7 / شیخ مفید، الارشاد، قم، مؤسسه آل البيت، ج 1، ص 233.
4. The Passion of Christ.
5. Oxford Center for Islamic Studies.
6. Journal of Islamic Studies.
7. The Centere for the Study of Islam and Cristian-Muslim Relations.
8. Modern Islamic World.
9. Centre for Islamic Legal Studies.
10. Harward Law Schools Islamic Legal Studies Program.
11. Shiism, Resistance, and Revolution, ed. by: Martin kramer (London, Mansell Publishing Limited, 1987).
12. the radicals.
13. the conservatives.
14. the pragmatists.

15. «حزب امت» صحیح است؛ زیرا جبهه نجات ملّی در الجزایر است، نه سودان. م.
16. Antony Giddens, *Sociology*, 4th edition, pp. 589-950.
17. Martin Kramer, *Introduction in Shiism; Resistance and Revolution*, (London, 1987), pp. 1-18.
18. Bernard Lewis, "The Shia in Islamic History", in *Shiism, Resistance*, pp. 21-30.
19. Graham E. Fuller, & Rend Rahim Francke, *The Arab Shiite; The Forgotten Muslims*, (New York, St. Martin Press, 1999).
20. Ibid, pp. 1-8.
21. Ibid, pp. 253-256.
22. Ibid, pp. 257-59.
23. Andrew J. Newman, *The Formative Period of Twelver Shiism: Hadith as Discourse Between Qum and Baghdad* (Curzon, 2000).
24. Ibid, pp. xiii-xxii.
25. *Journal of Islamic Studies*.
26. *The Muslim World*.
27. *The Muslim World Book Review*.
28. *International Journal of Shia Studies*.
29. *The Encyclopaedia of Islam*.
30. *Encyclopaedia Iranica*.
31. *Islamic Area Studies*.

(*) عضو هیأت علمی دانشگاه قم و ریاست مؤسسه شیعه شناسی.